

شبانه گشته برخاست از خواب
 شد اول غرقه آخر با تو بخت
 بسیمین بر که در نزد دلی آب
 بر دلی آب بجای خویش نه بخت
 و دغینه از دو کلین برد میده
 یکی نشکفته و دیگری شکفته
 ز باغش غنچه اش کفتر پاره
 کل از باغش کفتر شکفته چون پاره
 دل او غنچه باغم بچید است
 بوقت کار مرا می مست کرد
 ز تو نام و نشان بر سیده بود
 بمن این نذر اسپرده بود
 ز هر کس دل شتم این نذر اسپاره
 بگو اله که این نذر امانت
 در صد بار ارچه تیغ بیم خوردم
 بتو با آنی تسلیم کردم

چو روی حور عین بطبع و مقبول
 نظر چون یافت بر دیدن قرار
 لب لبو شیرین نیکو شکلا
 چو بود از بهر آن فرخنده مهلا
 از آن رو کرد اول بوسه ساز
 نیک چون شوره شو قش پیش کرد
 بر زبان گشته برده ربی
 میان بسته لب لب چاک پست
 نهادنش پیش آن سرو کل اندام
 رخازن برده سوی حق دوستی
 کلمه حق از یاقوت تر است
 کیتش کلم ز در عرصه تنگ
 چو نفس گشته اول تو سر کرد
 ز آن آریش مشاطه نمود
 عنان کشش سوی بوس و نثار
 بدندان کند عناب ترشش را
 و دلب بر خوان وصل او مگلا
 که بر خوان ملک باشد انعام
 دو ساعه در میان او مگر کرد
 نشانی یافت از نایاب کنی
 و زان کسب کوه درج گزشت
 مقفل حقه از لقمه خام
 ز خاین داده قفلش شکستی
 گشادش قفل و دردی کوه آوا
 ز باس شدن مشاعرت لنگ
 در آخر ترک یابی دمی کرد

شبانه